

# بررسی علل شکل‌گیری جریان‌های سلفی تکفیری در جهان اسلام

۱ عبدالحسین عموری

۲ علی شیرخانی

## چکیده

جریان‌های سلفی تکفیری، نه در قالب جریان فکری و اعتقادی، که در قالب جریان تروریستی بین‌المللی مورد توجه افکار عمومی جهانی قرار گرفته است. این جریان‌ها، که ریشه‌های انحرافی خود را در تاریخ اسلام جست‌وجو می‌کند، با تکفیر ادیان الهی و مذاهب اسلامی، اصل ترور و هراس را جایگزین اصل جهاد کرده و نوعی ایدئولوژی تروریستی از اسلام به افکار عمومی بین‌المللی عرضه نموده است. این جریان‌ها به دلیل اراده‌ی تصویری غیرواقعی، وهم‌آلود و کاریکاتوری از اسلام اصیل، زمینه‌های تقویت اسلام‌هراسی را در غرب به وجود آورده است. شکل‌گیری و گسترش جریان‌های تکفیری به عواملی چندسویه وابسته است که شناسایی و بررسی آن‌ها نقش مؤثری در جلوگیری از فعالیت‌های این جریان‌ها داشته است. براساس یافته‌های این پژوهش، فقدان حاکمیت نظام‌های مردم‌سالار، تعارض‌های قومی-مذهبی، دخالت عوامل خارجی و حمایت قدرت‌های بزرگ از جریان‌های سلفی تکفیری، از عوامل اصلی شکل‌گیری این جریان‌ها به شمار می‌رود.

**واژگان کلیدی:** سلفی‌گری، اسلام‌هراسی، تکفیر، جریان‌های تکفیری

۱. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین‌الملل

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

## مقدمه

یکی از جریان‌هایی که در سال‌های اخیر نقش بسزایی در سیاست‌های منطقه‌ای ایفا کرده است و هر روز بر دامنه‌ی گسترش و نفوذ آن افزوده می‌شود، جریان‌های سلفی تکفیری است. جریان‌های تکفیری و کنش‌های مبتنی بر این تفکر، یکی از مسائلی است که دنیای امروز، به ویژه خاورمیانه، با آن روبه‌روست. این جریان‌ها، جهان اسلام، به ویژه خاورمیانه و مناسبات بین‌المللی را به خشونت و درگیری سوق داده، با ایجاد ناامنی، جان و مال مردم را به غارت می‌برد. جریان‌های سلفی تکفیری، نه در قالب جریان فکری و اعتقادی، که در قالب جریان تروریستی بین‌المللی مورد توجه افکار عمومی جهانی قرار گرفته است. این جریان‌ها، که ریشه‌های انحرافی خود را در تاریخ اسلام جست‌وجو می‌کند، با تکفیر ادیان الهی و مذاهب اسلامی با محوریت عقل‌ستیزی و پیروی از سلف، تمسک به ظواهر نصوص قرآن و سنت، جمودگرایی و مخالفت با دانش و گسترش معنایی و مصداقی شرک و کفر، اصل ترور را جایگزین اصل جهاد کرده و ایدئولوژی تروریستی از اسلام به افکار عمومی بین‌المللی عرضه نموده است. برایند فعالیت‌ها و کنش‌های این جریان، خدشه به وجهه‌ی بین‌المللی اسلام است. تفکر سلفی، نخست به صورت زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک، سپس به شکل زمینه‌های دینی، به صورت دستگاه فکری پدیدار شد. تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که علل و عوامل مختلفی زمینه‌ساز شکل‌گیری این جریان‌ها بوده است. دشمنان، همواره، دنبال این بوده‌اند که وحدت جهان اسلام را متزلزل نمایند و بهترین کار برای این منظور، فراخوانی انسان‌هایی از جنس مسلمانان به میدان مقابله بوده است، زیرا اگر عواملی را از خارج جهان اسلام وارد کنند، مسلمانان به آسانی و با استحکام بیشتری مقاومت نشان می‌دهند. سوءاستفاده از اختلافات فکری و اعتقادی مذاهب گوناگون اسلامی و اختلاف‌افکنی بین آنان، همواره، یکی از برنامه‌های ثابت استعمارگران و مستکبران به منظور تضعیف جهان اسلام و کسب منافع نامشروع بوده است. در سالیان اخیر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشدید امواج بیداری اسلامی در اقصی



نقاط جهان اسلام، فعالیت‌های گروه‌های تکفیری و اقدامات آنان ضد مسلمانان نیز بیشتر شده است. استقبال جهانیان از اسلام، استکبار را میدان کشیده است تا از جهل و تعصبات کور، روحیه‌ی خشن و وحشی فرقه‌هایی بهره بگیرد و با حربیه‌ی تکفیر، کار جهان اسلام را به ظن خود یکسره کند.

این پژوهش درصدد بررسی عوامل زمینه‌ساز پیدایش جریان‌های تکفیری در جهان اسلام است.

## مفاهیم

### ۱. تکفیر

در اصطلاح، تکفیر یعنی دیگری را به کفر نسبت دادن. چنانچه کسی مسلمانی را کافر بداند، گویند وی را تکفیر کرده است. در واقع، تکفیری‌ها مسلمانان دیگر را - در صورتی که اعمال آن‌ها مورد قبولشان نباشد- کافر و مرتد اعلام می‌کنند و از چارچوب دارالسلام خارج می‌دانند و با آنان وارد جنگ می‌شوند. آنان این نگرش را در مورد مسلمانان دارند و غیر مسلمانان را کافر برشمرده، شایسته‌ی مرگ می‌دانند. (پارسا، ۱۳۸۷، ۱۵۵) «امام محمد غزالی» در کتاب فیصل التفرقه می‌نویسد: بدان که توضیح آنچه انسان را کافر می‌کند و آنچه انسان را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کند، مفصل است و سخن را به درازا کشانده، به بیان آرا و نقد و نظرات جمله‌ی مذاهب نیاز دارد که خود در چند جلد کتاب می‌گنجد و فرصت اندک مرا چنین مجالی نیست؛ از این رو، به ذکر یک سفارش و قاعده‌ای بسنده می‌کنم: سفارش من این است که زبان خود را از تکفیر اهل قبله بازداری، تا زمانی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ» می‌گویند و آن را ناقض نیستند؛ منظور از نقض، تکذیب رسالت پیامبر ﷺ است، خواه از روی عذر باشد یا عمد؛ چه، در تکفیر خطر است و در سکوت خطر نیست، اما قاعده: این که بدانی نظریات دو گونه‌اند: گونه‌ای مربوط به اصول قواعد و عقاید است و دسته‌ای دیگر با فروع و احکام پیوند دارد... در حوزه‌ی فروع و متغیرات، تکفیر جایگاهی ندارد، جز در مورد فردی که ثواب و اصول بنیادین شریعت محمدی ﷺ را دروغ شمارد. (غزالی، ۱۴۲۴، ۸۹)

## ۲. جریان‌های سلفی‌گری تکفیری

سلفی‌گری تکفیری به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. براساس مبنای فکری آنان، بین ایمان و عمل تلازم وجود دارد، به این معنا که اگر کسی به خدا ایمان داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج و کافر برشمرده می‌شود. در جهان اسلام، تنها خوارج چنین عقیده‌ای داشتند. (علیزاده موسوی، ۱۳۸۹، ۷۷-۸۹) مهم‌ترین نوع سلفی‌گری تکفیری (تکفیر مسلمانان)، وهابیت است؛ وهابیت سلفی تکفیری در توجیه وضع عراق، آن را در تسلط چهار گروه می‌داند: نخست صلیبیون، که منظور آنها، اشغالگران امریکایی و غربی هستند؛ دوم رافضیون، که مراد شیعیان عراق هستند؛ سوم صفویون یا همان شیعیان ایرانی هستند که به گمان آنان بر عراق تسلط دارند؛ چهارم مرتدین، یعنی اهل سنت عراق هستند که با دولت شیعه همکاری می‌کنند. بر این پایه نیز به جهاد با این چهار گروه فتوا داده، کشتن و کشته شدن در این راه را موجب سعادت می‌شمارند. آنان هیچ فرقی بین کافران اشغالگر امریکایی و مسلمانان شیعه و سنی این کشور قائل نیستند و همه را مستحق مرگ می‌دانند. آنان همچنین فتواهایی مبنی بر کافر بودن شیعیان و دیگر مسلمانان صادر کرده‌اند، چنان که «عبدالرحمن ناصر البراک»، یکی از علمای وهابی، شیعه و بیشتر اهل سنت را، که تمایلات صوفی دارند، کافر و مشرک می‌داند. چنین فتواهایی در اندیشه‌های وهابیان سلفی ریشه دارد. فتوای علمای وهابی، که «بن جبرین» در رأس آنان بود، درباره‌ی شیعیان و تخریب قبرهای امامین عسکریین علیه السلام، موجب شهادت شماری از شیعیان و تخریب دو مقبره‌ی امام شیعیان علیه السلام شد. به جز وهابیان، گروه‌های تندرو دیگری نیز مانند گروه‌های وابسته به مکتب سلفی «دیوبندی» در پاکستان چنین اعتقادی دارند. «سپاه صحابه»، «لشکر جهنگوی»، «جیش محمد» و «لشکر طیبه» - همگی - از گروه‌های سلفی وابسته به شاخه‌ی افراطی دیوبندی هستند که به طور رسمی، شیعیان را کافر اعلام کرده، هر بار جنایت‌های فجیعی انجام می‌دهند. (علیزاده موسوی،

## علل گسترش جریان‌های سلفی تکفیری در جهان اسلام

نبود حاکمیت نظام‌های مردم‌سالار، تعارض‌های قومی، مذهبی و حمایت قدرت‌های بزرگ، مهم‌ترین علل شکل‌گیری جریان‌های سلفی تکفیری به شمار می‌رود که در ادامه، بررسی می‌شود.

### ۱. فقدان حاکمیت نظام‌های مردم‌سالار در برخی کشورهای عربی و اسلامی

یکی از مهم‌ترین ریشه‌های شکل‌گیری و تقویت جریان‌های تکفیری در کشورهای عربی و اسلامی، نبود حاکمیت نظام‌های مردم‌سالار در این کشورهاست. در واقع، با نبود دموکراسی در کشورهای منطقه و تداوم فرهنگ قبیله‌ای و حکومت پدرمیراثی (پاتریمونالیستی) و رژیم‌های سلطنتی و اقتدارگرا، همیشه زمینه‌ی ظهور و تداوم جریان‌های سلفی در محیط ایدئولوژیک حاکم در این کشورها وجود دارد. از سوی دیگر، تأثیر فرهنگ سیاسی حاکم بر این کشورها موجب می‌گردد پی‌آمدهای نبود استقرار حاکمیت‌های مردم‌سالار تقویت شود. در این میان، فرهنگ قبیله‌ای و حکومت پدرمیراثی (پاتریمونالیستی) حاکم بر مردم کشورهای عربی و اسلامی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی به شمار می‌رود که توجه شرق‌شناسان را نیز به خود جلب کرده است. سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیخوخت و گرایش‌های کاریزماتیک، که با آمریت نیز همراه است، زمینه‌ی ذهنی مردم این منطقه را شکل می‌دهد. فرهنگ پذیرش شاه یا شیخ در این کشورها، که به واسطه‌ی تاریخ دولت‌های حاکم بر آن به وجود آمده، روحیه‌ی استبدادپذیری و آمریت را نیز در مردم پدید آورده است. در این نگرش، پادشاه، مظهر اقتدار ملی و فرّ ایزدی با ماهیتی کاریزماتیک است که باید از او پیروی کرد. بی‌شک، این بینش با دموکراسی به آسانی جمع نمی‌شود. (علوی، کتاب بند، ۲۶) در این کشورها، پیش از آن‌که اندیشه و نقد اندیشه مهم باشد، فرد، اقتدار، حضور قدرتمند وی، دسترس‌ناپذیر بودن و ریش‌سفیدی و نیز شوکت وجودی‌اش مطرح است. برخلاف دولتمردان و اندیشمندان غربی، که افرادی عادی هستند، دولتمردان خاورمیانه، چنان خود را در عاج اقتدار تصور می‌کنند که در واقع، فرهنگ شاهان و سلطنت را به ذهن متبادر می‌نمایند. این امر سبب شده است در این منطقه، توجه به



نمادهای مردم‌سالاری، به منزله‌ی همراهی با بیگانگان تلقی شود و گروه‌های صاحب قدرت با این بهانه، این حرکات را ناکام بگذارند. از سوی دیگر، به دلیل نبود حاکمیت مردم‌سالار و فقدان مشارکت اجتماعی در قدرت سیاسی، شکاف مردم و حاکمیت، همواره، دیده می‌شود که ممکن است در اثر ناکارآمدی دولت یا عامل بیرونی به وجود آید. این شکاف سبب می‌شود اعتماد متقابل مردم و حاکمان سلب گردد. بی‌اعتمادی مردم به حاکمان و عکس آن سبب می‌شود مردم در فرایندهای سیاسی شرکت نکنند. بی‌اعتمادی حاکمان به مردم نیز سبب می‌گردد فرصت مشارکت را از مردم بگیرند؛ بنابراین، یکی از ویژگی‌های اجتماعی در خاورمیانه، ضعف مشارکت اجتماعی در قدرت است. ساختار سیاسی حاکم در منطقه، با توجه به پیشینه‌ی تاریخی آن، قبیله‌گرا و مردسالار است (ساختار عشیره‌ای و ایلی در گذشته) و دستورها از رئیس قبیله به دیگران در ساختاری سلسله‌مراتبی اعمال می‌شود. این امر سرباز زدن از رویکردهای مدرن حکومت‌داری را موجه نمی‌داند و قدرت به شکل مطلق با آن مقابله می‌کند و از این رو، قدرت در دستان گروه خاصی است که بر گروه‌های دیگر بدون داشتن هیچ حق و حقوقی اعمال می‌شود. (امامی، ۱۳۷۹، ۱۴)

از سوی دیگر، وجود حکومت‌های مستبد و مطلقه، که همه‌ی منابع ثروت و قدرت را در اختیار گرفته‌اند و دگراندیشان و مخالفان را از آن محروم می‌کنند، عاملی است تا به محض وجود ضعف در قدرت ملی، به سمت جریان‌های خشونت‌طلب کشیده شوند. امروزه، بیشتر افرادی که در این جریان‌ها در حال جنگ در خط مقدم هستند، به واسطه‌ی منابع مالی و پولی حاضر شده‌اند از جان خود نیز دست بشویند. بیشتر این افراد از یمن، سودان و دیگر کشورهای افریقایی و حتی تعداد بسیار زیادی نیز از کشورهای اروپایی هستند. بحران اقتصادی در کشورهای عربی نه تنها سبب کاهش قیمت نفت و افزایش قیمت کالاها شد، که موجی از بیکاری و فقر اجتماعی به دنبال آورد. نبود امنیت اقتصادی بر ورود سرمایه‌های خارجی نیز تأثیر بسیار منفی گذاشت. پاسخ کشورهای عربی به این بحران بسیار فرق می‌کند. برخی از کشورهای ثروتمند حاشیه‌ی خلیج فارس بسته‌ها و سیاست‌های حمایتی طراحی کردند، در حالی که کشورهای ضعیفی مانند سوریه، اردن، مراکش، مصر، لبنان و

الجزایر مجبور به اتخاذ سیاست‌های تعدیل اقتصادی شدند. این سیاست‌ها به شدت سبب افزایش فقر اقتصادی مردم این کشورها شد. (حافظیان، ۱۳۹۱، ۱۰۷)

از نظر اجتماعی، کشورهای منطقه در بیشتر موارد مشابه هستند. غیربومی بودن نیروی کار و نامتجانس بودن مردم، به ویژه در کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، شکاف طبقات اجتماعی و برخورداری طبقات خاص و اشراف از نقش خاص در زمینه‌های گوناگون، از صفات این کشورهاست. همچنین نابرابری حقوقی مردان و زنان، فقدان حاکمیت قانون و آزادی مطبوعات و احزاب، فقدان موقعیت اجتماعی و سیاسی برای زنان در بیشتر کشورها، شکاف مذهبی، توسعه‌نیافتگی و نبود مشارکت مردمی با توجه به ساخت اجتماعی و نیز وجود بحران‌هایی مانند بحران هویت و بحران توزیع، وضعیت اجتماعی کشورهای این منطقه را شبیه هم ساخته است. اگر به تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه نگاهی بیندازیم، به منازعاتی برمی‌خوریم که به دلیل فقدان مشارکت گروه‌های اجتماعی در ساختار قدرت بوده است که دلیل آن، به رسمیت شناخته نشدن هویت برخی گروه‌های اجتماعی به نظر می‌رسد. حتی در بعضی از کشورها طرح مشارکت در قدرت به اندازه‌ی شعاع سرزمینی‌شان در افغانستان اجرا شده است، ولی این طرح نیز به علت نپذیرفتن گروه‌های تمامیت‌خواه نتوانست سبب ایجاد امنیت در این کشور شود؛ از این رو، بی‌علاقگی حکومت مرکزی به مشارکت‌پذیری و همچنین مخالفت گروه‌های صاحب قدرت به تمکین در برابر قانون، بحران‌های امنیتی را در منطقه دامن زده است که نمونه‌ی آن عضویت برخی از مردم در جریان‌های سلفی تکفیری در بیشتر کشورهای منطقه است. (حافظیان، ۱۳۹۱، ۱۰۶)

## ۲. تعارض‌های قومی و مذهبی

خاورمیانه، همواره، شاهد جدال‌های فراوانی بوده و بسیاری از این مناقشه‌ها تحت تأثیر تعارض‌های قومی و مذهبی در این منطقه شکل گرفته است. اساساً به دلیل وجود تعارض‌های قومی و مذهبی در خاورمیانه، زمینه برای ظهور و تداوم فعالیت جریان‌های سلفی در منطقه تقویت شده است. در سطح ملی، وجود اقلیت‌های قومی و مذهبی از آن



جایی که می‌تواند تهدیدی ضد وحدت ملی به شمار آید، توجه دولت‌ها را به خود جلب می‌نماید. در کشورهایی که به دلیل نبود انسجام ملی، آسیب‌پذیر و شکننده‌اند، دولت‌ها بیش از هر چیز بر وحدت ملی تأکید می‌ورزند. منازعات داخلی، به ویژه منازعات قومی، مذهبی، به نحو فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به موضوعات بین‌المللی هستند. از زمان پایان جنگ سرد، منازعات داخلی، سهمی بیشتر از منازعات جهانی به خود اختصاص داده است. بسیاری از این منازعات داخلی به نوبه‌ی خود شکل بین‌المللی به خود گرفته‌اند؛ بنابراین، پتانسیل بسیار گسترده‌ای برای درگیری در این منطقه وجود دارد که بی‌توجهی کشورها به این مقوله می‌تواند چالش برانگیز باشد و گذشته‌ی خاورمیانه نیز گویای این مسئله است. کشورها و قدرت‌های بزرگ نیز با هدف امتیازگیری از کشورهای منطقه، نقش بسزایی در دامن زدن به موضوعات قومی دارند. هر چند از سویی، به نظر افرادی، این دیدگاه شاید با نظریه‌ی توهم توطئه همخوانی داشته باشد، شواهد گویای واقعیت‌های دیگر است که در ادامه، به بعضی از اقدامات کشورها و بنیادهای بیگانه در این باره خواهیم پرداخت.

(<http://www.tisri.org/default.aspx>)

## ۱-۲. تعارض قومی در کشورهای اسلامی و عربی

امروزه، چالش حول محور قومیت در خاورمیانه در جریان است. قومیت‌ها در هر دو شکل چالش‌زای مذهب و قوم با نوعی درهم‌تنیدگی روبه‌رو هستند. دو عنصر قومی عرب و کرد در عراق و سوریه، درست همانند عنصر مذهب رویاروی هم قرار گرفته‌اند. در این میان، عنصر قومی کرد برای نخستین بار در قرن اخیر در موقعیتی قرار گرفته است که مطالبات قومی خود را در دسترس احساس می‌کند، ولی مشکل در این جاست که عنصر قومی کُرد تنها در سوریه و عراق بحران‌زده نیست و افزون بر چالش با عنصر قومی عرب، با قدرت ایران و ترکیه نیز روبه‌روست که تجزیه‌ی قومی را بر نمی‌تابند و در راه تحقق آن سد و مانع ایجاد خواهند کرد. فرمولی که «عبدالله اوجالان» در زندان انفرادی‌اش به آن رسید و کردها را آگاهانه به صبوری و پی‌گیری مطالبات در چارچوب ترکیه تشویق می‌کند، با نظر داشت همین واقعیت است. هرچند هدف نهایی عنصر قومی کُرد، تشکیل کردستان





بزرگ است، فرمول «اوجالان» واقع‌بینانه طراحی و مرحله‌بندی شده است. این فرمول به قدر کافی انعطاف‌پذیر است و می‌تواند خود را با شرایط سازگار سازد. در این فرمول، راه حل ساده‌ای ارائه می‌دهد؛ نظام فدرالی برای کشورهای درگیر عنصر قومی گردد و در نخستین گام، تحقق مطالبات قومی کردها و انتظار برای آینده. (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۰، ۵)

در این فاصله، کردها در عراق و سوریه می‌توانند حکومت‌های خودمختار را به‌گونه‌ای سازمان‌دهی نمایند که حداکثر امتیازات را بدون درگیر شدن با عنصر قومی عرب به دست بیاورند؛ اگر بحران در کشور تا مرز فروپاشی قدرت مرکزی پیش رفت، آن‌ها اعلام استقلال خواهند کرد، وگرنه آگاهانه فرمول فدرالی قدرت را با حداکثر امتیاز خواهند پذیرفت و منتظر آینده باقی خواهند ماند. در چنین برداشتی، عنصر قومیت گردد در محور تحولات خاورمیانه قرار می‌گیرد و حتی می‌تواند از عنصر مذهب پیش بیفتد. اهمیت این موضوع در آن است که جنگ و چالش قدرت در سوریه و عراق و در سطح کمتری در یمن و بحرین، در حال تشدید است و به عنصر قومی و مذهبی خلاصه نشده است. حضور داعش با ادعای خلافت وحدت‌گرایانه‌اش و رقابت شدید با آنچه در اصطلاح از آن به نام «هلال شیعی» یاد می‌شود و از سواحل مدیترانه تا باب‌المنذب کشیده شده، مؤید این امر است. اگر راه حل و گزینه‌ی فدرالی قدرت به هر دلیلی با شکست روبه‌رو گردد، ممکن است تجزیه‌ی قومی و مذهبی خاورمیانه با وجود نگرانی از پی‌آمدهای آن، گزینه‌ی بدیل در نظر گرفته شود. عراق، سوریه و یمن در درجه اول با این واقعیت روبه‌رو شده‌اند که بازسازی قدرت در قالب تمرکز گذشته - چه در شکل مذهبی و چه در شکل قومی آن - امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، احتمالاً فدرالی کردن قدرت اجتناب‌ناپذیر خواهد شد؛ از این رو، ممکن است سوریه و عراق و حتی یمن با حکومت‌های محلی قومی یا مذهبی، حول محور قومیت گردد و عرب از سویی و مذهب شیعه و سنی، از سوی دیگر، در واحدهای خودمختار «گردد»

سنی و شیعه دوباره سازمان‌دهی شوند. (<http://www.tisriorg/default.aspx>)

## ۲-۲. تعارض‌های مذهبی در کشورهای اسلامی و عربی

خاورمیانه از گذشته‌های بسیار دور، محل سکونت بسیاری از جوامع، مذاهب و فرق بوده و برخلاف آنچه این روزها و با شکل‌گیری گروه‌های تکفیری طرح شده است و آن را جزو مناطقی می‌نامند که شاهد سطح بالایی از تنش‌های فرقه‌ای است، سده‌ها شاهد زیست اقوام، ملل و مذاهب متعدد در کنار یکدیگر بوده است. تمرکز و تأکید دشمنان منطقه بر فرقه‌گرایی، ما را بر آن داشت با ارائه نقشه‌هایی، به شیوه‌ی زیست مسالمت‌آمیز مسلمانان - اعم شیعیان و اهل سنت - در قرن‌های گذشته و در کنار یکدیگر پردازیم.

واقعیت آن است که منطقه‌ی بحرانی خاورمیانه از نظر مذهبی، یکدستی لازم و ثبات‌دهنده‌ای ندارد. در چندین زمینه، عنصر مذهب در نوعی رقابت قرار گرفته است. هر چند این امر جدیدی نیست، در هر حال در شرایط موجود خاورمیانه، عامل مذهب، خاصیت ثبات‌ساز خود را از دست داده و به نحو مؤثری در جهت‌دهی تحولات متأثر از چالش قدرت دخالت کرده است. اشتباه خواهد بود اگر تصور شود چالش مذهبی، قدرت حول دو نگاه سنی و شیعه به صورت انحصاری تمرکز یافته است. درست است که دو نگاه وحدت‌طلبانه و تفرقه‌افکنانه در مذهب وارد چالش قدرت شده‌اند و هر کدام همه‌ی مسئولیت را به گردن دیگری می‌اندازد و در نگاه مطلق‌گرای حق و باطل، همه‌ی حق را به جانب خود و همه‌ی باطل را به طرف مقابل نسبت می‌دهد، ولی حقیقت آن است که نمی‌توان چنین نگاه مطلق‌گرایی را تنها از طریق عقیدتی فرق اسلامی توضیح داد. بحث اصلی‌تر، قدرت، چگونگی دست‌یابی به آن، انحصاری کردن آن در نگاهی ایدئولوژیک و یافتن مشروعیت برای آن در شرع و ارزش‌های اسلامی است. مشکل دقیقاً در همین جاست و فاصله‌ی نگاه وحدت‌طلبانه و نگاه تفرقه‌افکنانه را آن قدر عمیق و دور می‌سازد که هر گونه توافقی را محال نموده است. اگر این واقعیت را در قالب دو مذهب درون‌اسلامی شیعه و سنی مورد توجه قرار دهیم، سوریه، عراق و یمن در محور تحولات قرار می‌گیرند و شرایط به گونه‌ای متحول شده است که سازمان‌دهی دوباره حکومت‌هایی که بتوانند فراتر از نگاه تفرقه‌افکنانه حرکت نمایند و به ساختار قدرت و بازسازی آن در شکلی اقدام کنند که وحدت ملی و ارضی کشورهای درگیر حفظ شود، به غایت دشوار



خواهد بود، به ویژه آن که مذهب به این دو جناح درون‌اسلامی خلاصه نمی‌شود و اقلیت‌های مذهبی دیگر شامل آشوری‌ها، دروزی‌ها، مسیحی‌ها و ایزدی‌ها هر کدام به نحوی در تحولات ایفای نقش می‌نمایند. گذشته از این، در جبهه‌ی سنی، گرایش‌ها از میانه‌روی اخوانی تا رادیکال سلفی - تکفیری نوسان دارد و جنگ قدرت در آن‌ها دست‌کم در سوریه و عراق انکارناپذیر است. درگیری‌های خشونت‌بار دولت اسلامی (داعش) و النصره، تنها بخشی از مشکل چالش قدرت ایدئولوژیک‌شده را به نمایش می‌گذارد. در کنار این واقعیت، اگر عامل دخالت خارجی را قرار دهیم، ابعاد پیچیده‌ی مشکل، روشن‌تر خواهد شد. (علی‌خانی و همکاران ۱۳۹۰، ۵)

### ۳. دخالت عوامل خارجی و نقش قدرت‌های بزرگ

از دیگر عواملی که در دهه‌ی اخیر جزو مهم‌ترین و برجسته‌ترین عوامل استمرار و گسترش جریان سلفی تکفیری به شمار می‌رود، عوامل خارجی و حمایت قدرت‌های خارجی از این نوع جریان‌ها بوده است. پشتیبان اصلی این جریان‌ها، امریکا و برخی کشورهای اروپایی از سویی و برخی کشورهای عربی، از سوی دیگر، هستند.

بی‌تردید، جریان‌هایی همانند این جریان‌ها، بدون پشتیبانی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، قادر به ایفای چنین نقشی نیستند. پشتیبانی و مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ خارجی، مهم‌ترین و بهترین گزینه برای فرسایش و تضعیف جهان اسلام به شمار می‌رود. از سوی دیگر، به‌کارگیری سیاست‌های تفرقه‌افکنانه برخی قدرت‌های منطقه با هدف تربیت و تقویت جریان‌های سلفی در این منطقه، به تأثیرات شدید فعالیت این جریان در دهه‌های اخیر دامن زده است. (دکمیان ۱۳۸۳، ۲۶۴)

در ابتدا، غرب از جریان‌های سلفی حمایت می‌کرد که عمده‌ترین آن‌ها به طور نامحسوس و غیرمستقیم و در قالب اقدامات اطلاعاتی، لجستیکی و آموزشی بود. کمک‌های مالی، تسلیحاتی، لجستیکی، اطلاعاتی، آموزشی و... حامیانی مانند عربستان، قطر و ترکیه به همراه چند کشور غربی، موجب ادامه‌ی جنگ و ویرانی در سوریه شده است. تابعیت و هویت اعضای جریان‌های سلفی پس از کشف اجساد یا دستگیری اعضای این

گروه تروریستی، نشان می‌دهد که بیشتر تروریست‌ها با همکاری برخی طرف‌های منطقه‌ای، از عربستان، لیبی، یمن و چند کشور دیگر جمع‌آوری و سازمان‌دهی شده‌اند.

### الف. قدرت‌های فرامنطقه‌ای

مداخله‌ی کشورهای خارجی مانند امریکا سهم بسزا و اصلی در گسترش جریان‌های سلفی تکفیری داشته است.

در این میان، نقش امریکا، استفاده از موقعیت به‌دست‌آمده و سواری رایگانی است که در جریان جنگ داخلی سوریه به دست آورد، هر چند خود نیز در مواقعی زخم‌خورده‌ی این میدان شد. بهره‌برداری امریکا از منطقه، که بیشتر می‌توان از آن در قالب سیاسی یاد کرد، در نوع حمایت‌های (مادی و معنوی) گروه‌های تکفیری و مبارزه‌طلبی در سوریه بود که در ضدیت با هلال شیعی قرار داشتند؛ چیزی که امریکا از آن در هراس است.

مواضع علنی جریان‌های سلفی در ضدیت با شیعه و چه بسا دیگر گروه‌های اسلامی، غرب را تا حدودی خشنود ساخت، ولی اقدامات غربی‌ها در حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از گروه‌های تروریستی یادشده، متضمن دو نکته اساسی است که نمی‌توان به آسانی از آن چشم پوشید؛ این ادعای امریکا مبنی بر مبارزه با تروریسم در خاورمیانه، که به ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر در حمله‌ی دوم (۲۰۰۳م) به عراق (به بهانه‌ی وجود تسلیحات شیمیایی)، به پشتوانه‌ی حمله‌ی اول (۱۹۹۱م) و حمله به افغانستان (القاعده) را، که در قالب سیستم امنیت دسته‌جمعی صورت علنی و رسانه‌ای به خود گرفت، تحت الشعاع قرار می‌دهد، زیرا که داعش هم گروه تروریستی به شمار می‌رود که سیستم مزبور در قبال آن از کار افتاد و هیچ اقدامی نکرد. (طینا، ۱۳۹۳، ۲۳)

پیش‌بینی نادرست یا انتظارات دور از واقعیت تحلیل‌گران سیاسی امریکا مبنی بر پشتیبانی از چنین گروه‌هایی در مبارزه با شیعه و عقب‌راندن هلال شیعی، همچون سواری رایگان (با چوب دوسر طلایی) ارزیابی می‌گردد که به زعم کاخ سفید می‌توان با استفاده از عوامل اسلام‌گرای منطقه و درون اسلام‌گرایان، مانع از قدرت‌پردازی ایران در منطقه شد،

ولی تفکر اوهام‌برانگیز آنان، ضدیت احتمالی این گروه تروریستی را با خودشان در نظر نگرفته یا پیش‌بینی نکرده بود. حمایت مالی، سیاسی و تسلیحاتی امریکا و رژیم صهیونیستی از گروه تروریستی داعش، رفتار سیاسی برای مدیریت بیشتر آنهاست. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۳/۶/۲۶)

دولت امریکا به منظور دستیابی به اهداف خویش، مادامی که خطرات بالقوه و بالفعلی منافع آن را مورد تهدید قرار ندهد، تنها نظاره‌گر میدان است و گاهی خود را در میانه انداخته، یکه‌تازی در پیش می‌گیرد. سیاست‌های واشنگتن اگر چه ظاهری صلح‌طلبانه دارد، نه در حمایت از بشریت، که بیشتر از آن روست که استیلا و سیطره‌ی خود را بر نقاط دیگر جهان همچنان پایدار نگاه دارد؛ از این رو، از دیدگاه امریکایی، بشر وسیله‌ای بیش نیست که در خدمت دستگاه کاخ سفید قرار دارد. برای دولتمردان و سیاستمداران این کشور سه چیز مهم است: یهود، دلار و نفت و گاز، که برای رسیدن به این مهم، بنا به مقتضای زمان و مکان، از هیچ کوششی در قالب «حقوق بشر» و «صلح» فروگذاری نمی‌کند و بارها از گفتمان‌های تماماً زیرکانه‌ای بهره‌برداری نموده است؛ بنابراین، ضرب‌المثل «یکی به نعل می‌زند و یکی به میخ» کاملاً در مورد این دولت صادق است. این دولت با در پیش گرفتن جبهه‌ی بی‌طرفی یا آشکار نساختن موضع اولیه‌ی خود در ورای پرده، مترصد فرصت باقی می‌ماند. به این ترتیب و با شکل گرفتن پدیده‌هایی همچون جریان‌های سلفی، میدان را نه به سود گروه‌های رقیب، که در جهت گروه‌های معارض خالی گذاشته، خود در گوشه و کنار، نظاره‌گر تحولات است، به گونه‌ای که با دخالت گروه داعش یا دیگر گروه‌های تروریستی در خاک سوریه و کمک کشورهایمانند قطر و عربستان در حمایت از این قبیل گروه‌ها، تنها نظاره‌گر آن بود و دورادور در انتظار عاقبت منطقه به سر می‌برد. از سوی دیگر نیز با عقب‌نشینی نسبی و جسته و گریخته‌ی داعش از خاک سوریه و استقرار آن‌ها در موطن خویش، که با اشغال بخش‌هایی از خاک عراق نیز همراه بود و جنایات فجیعی که در رفتار با دیگر گروه‌های مذهبی، به ویژه شیعیان، مرتکب شدند، چندان حرکتی از خود نشان نداد. نخستین حرکت و اقدام امریکا در این باره و ضد داعش، پس از ماجرای بریدن سر خبرنگار انگلیسی و دو خبرنگار دیگر از



امریکا بود که صورت عملی به خود گرفت. به نوشته‌ی المائیتور، مقامات وزارت دفاع امریکا به نمایندگان کنگره گفته‌اند اطمینان دارند آموزش دادن و مسلح کردن شورشیان سوری سبب خواهد شد آن‌ها تمرکز خود را بر مبارزه با جریان‌های سلفی قرار دهند و همین سبب می‌گردد امریکا ضمن احتراز از وارد شدن مستقیم به عرصه‌ی جنگ داخلی سوریه، شریکی برای خود در مبارزه با داعش بیابد. (فراهانی، ۱۳۹۳، ۱۷)

از دیگر کشورهای که تأثیر بسزایی در گسترش جریان‌های سلفی تکفیری دارد، می‌توان انگلستان را نام برد؛ انگلستان در شکل دادن و تعیین بخشیدن به جریان وهابیت در عنوان سرزمین مستقل، بیشترین سهم را داشته است. آنان به هنگام رقابت فشرده با دیگر اروپایی‌ها و به ویژه فرانسوی‌ها در قرن ۱۸م و اوایل قرن ۱۹م مجبور بودند به نوعی با ساکنان ساحلی خلیج فارس کنار آیند و شاید با آن‌ها متحد شوند و بدین ترتیب، آنان را واحدهایی مستقل بدانند و به رسمیت بشناسند. این جریان، به ویژه با گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در هند و ضرورت ایمن‌سازی آن و راه‌های ورودی بدان از دست‌اندازی اروپاییان دیگر و نیز لزوم امنیت دریایی برای حفظ جریان عادی مبادلات تجاری، که نبرد بی‌امان با دزدان قدرتمند دریایی را اقتضا می‌کرد، تشدید شد. به هر حال، مجموعه‌ای از عوامل گوناگون، انگلستان را به شیوخ قبایل یادشده به مثابه واحد سیاسی مستقل نزدیک و سپس با آن‌ها متحد ساخت. چه بسا اگر نفوذ انگلستان نبود یا اصولاً این واحدهای کوچک مستقل شکل نمی‌گرفت یا دست کم به این صورت و به این کثرت پدیدار نمی‌شد، به ویژه آن که انگلیسی‌ها براساس اصل دیرینه و تخلف‌ناپذیر خویش، پیوسته مایل بودند با امیرنشین‌های کوچک روبه‌رو شوند تا با قدرتی بزرگ. به همین دلیل، در برهه‌هایی از زمان، جلو پیشرفت وهابیان را گرفتند که درصدد توسعه‌ی قلمرو خویش و تصرف برخی از این شیخ‌نشین‌ها بودند. اهداف انگلستان در پشتیبانی و ایجاد جریان‌های سلفی عبارت است از: تحریف حقیقت اسلام و هجومه ضد مقدسات آن، خنثی کردن و به انحراف کشیدن احکامی مانند جهاد و فروکاستن دین به نماز، جلوگیری از تجمع در زیارتگاه‌ها، که یکی از نمودها و پایگاه‌های وحدت و قدرت سیاسی

مسلمانان به شمار می‌رفت و تخریب آن‌ها به بهانه‌ی این که یکی از مظاهر شرک است، ایجاد تفرقه و جنگ‌های داخلی و خون‌ریزی بین مسلمانان. (جامعی ۱۳۶۶، ۴۲)

اختلاف اهل تشیع و تسنن، که پیش از ظهور وهابیت، ده‌درصد بود، با فعالیت‌های این فرقه به نوددرصد افزایش یافته است. انگلستان و استعمارگران، که می‌دانستند اگر مسلمانان اسلام حقیقی را درک نمایند، دیگر تن به استعمار و استثمار نخواهند داد، سیاست ظریفانه و مؤثر تخریب اسلام حقیقی و تقویت اسلام کاذب را در پیش گرفتند؛ بنا بر ضرب‌المثل عربی «آهن را تنها آهن می‌تواند بی‌زد»، استعمار انگلستان تشخیص داد تنها راه تخریب اسلام این است که با توسل به حرب‌هی مذهب ضد مذهب، اسلام را وسیله‌ی مبارزه با اسلام نماید.

از حرب‌های جدید وهابیت برای مخدوش نمودن اسلام، بدعت‌گذاری در آیین‌ها و مناسک دینی است؛ انگلستان و استعمارگران با قرار دادن اصل انکار سنت رسول خدا ﷺ و تکیه بر شعار «حسبنا کتاب الله...؛ کتاب خدا ما را بس است...» در این فرقه‌ی نوظهور، مفتیان وهابی را جایگزین اوصیای رسمی پیغمبر ﷺ کردند و با در دست گرفتن تفسیر قرآن، هدایت خوارج عصر جدید را در دست گرفته، از زبان آنان فتوا به تکفیر مسلمانان می‌دهند. (ابراهیمی، ۱۳۹۲، ۵۸)

## ب. دولت‌های منطقه

یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه، که زمینه‌ساز گسترش تکفیری‌گری در کشورهای اسلامی و عربی برشمرده می‌شود، عربستان سعودی است؛ عربستان را می‌توان اصلی‌ترین بازیگر منطقه‌ای حامل و پشتیبان تفکر سلفی‌گری در جهان عرب دانست. با وجود اعتقادات ویژه‌ی سلفی‌ها و رد تحول و دموکراسی، این اعتقادات مانع از آن نیست که دستگاه امنیتی و استخباراتی عربستان از جریان‌های سلفی در کشورهای اسلامی دیگر بهره نبرد. سعودی‌ها در صورت لزوم، در هر جامعه‌ی حزبی تشکیل داده و مجوز حضور در تظاهرات هم صادر کرده‌اند. نمونه‌ی بارز این سیاست، وضعیت حزب نور در مصر است که عربستان با قدرت نظامی، امنیتی و اقتصادی، از آن حمایت می‌نماید. دستگاه استخباراتی و



امنیتی عربستان از حضور سلفی‌ها و ریشه‌دار بودن تفکر سلفی در بخشی از جامعه‌ی مصر، به ویژه اسکندریه، استفاده کرد که منشأ ظهور حزب است و وقتی دید روند تحولات مصر به سمت انتخابات و دموکراسی می‌رود، کوشید سلفی‌ها را متحد کند. براساس این، سلفی‌ها ۲۵٪ آرای پارلمان مصر را به دست آوردند. انتخاب طبیعی عربستان در تحولات مربوط به بهار عربی، جریان سلفی در کشورهای مختلف است و دولت سعودی، که مخالف تغییرات در جهان عرب است، از ابتدای سال ۲۰۱۱م برای ایجاد تحول در سوریه تلاش نمود. عربستان می‌کوشد در کشورهایی که انقلابیون پیروز شدند، با بهره‌برداری از جریان سلفی حضور یابد و حضورش به شکل تخریب دموکراسی و استفاده از بهره‌های دموکراسی است که در مصر این گونه عمل می‌شود. همین عملکرد به صورت بارزتری در سوریه و عراق دنبال می‌گردد. (واعظی، ۱۳۹۰، ۲۲۹)

پس از عربستان سعودی، قطر کشور مهم دیگری است که می‌کوشد از سلفی‌گری در جهان عرب به منظور تحقق اهدافش استفاده نماید. قطر به طور رسمی جریان سلفی و تفکر وهابی را نمایندگی می‌کند. هر چند مذهب رسمی قطر، وهابی است، مشخص است که قطری‌ها به تفکر وهابی و سلفی پایبند نیستند، بلکه در ضدیت و رقابت با عربستان است و می‌کوشد بخشی از جریان سلفی را به سود آشتی دادن سلفی‌ها با مفاهیم جدید و مدرنیته و تجدد زیر نظر بگیرد. در واقع، وجود شخصیتی مانند «یوسف قرضاوی» - که به اخوانی‌ها گرایش دارد- از یک دهه پیش در قطر، نشان‌دهنده‌ی تمایل قطری‌ها برای تغییر و تحول اساسی در وهابیت عربستان است. (واعظی، ۱۳۹۰، ۲۳۰)

### نتیجه‌گیری

این مقاله، درصدد بررسی علل شکل‌گیری جریان‌های سلفی تکفیری در جهان اسلام بود. براساس آنچه در این نوشتار آمد، به نظر می‌رسد نبود حاکمیت نظام‌های مردم‌سالار، تعارض‌های قومی و مذهبی و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری جریان‌های سلفی تکفیری در جهان اسلام است.



یکی از مهم‌ترین ریشه‌های شکل‌گیری و تقویت جریان‌های سلفی تکفیری در کشورهای اسلامی و عربی، فقدان حاکمیت نظام‌های مردم‌سالار در این منطقه است. در واقع، با فقدان دموکراسی در کشورهای منطقه و تداوم فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونیالیستی و رژیم‌های سلطنتی و اقتدارگرا، همیشه زمینه‌ی ظهور و تداوم جریان‌های سلفی در محیط ایدئولوژیک حاکم در این کشورها وجود دارد.

وجود تعارض‌های قومی و مذهبی در کشورهای اسلامی و عربی، یکی دیگر از عواملی است که زمینه را برای ظهور و تداوم فعالیت جریان‌های سلفی تکفیری در منطقه و فرامنطقه فراهم نموده است. ایفای نقش استعمارگران غربی را در اجرای سیاست‌های تبعیض اجتماعی و نژادی، انباشت احساس ستم و محرومیت و نگرانی مردم کشورهای اسلامی و عربی، می‌توان جزو اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلایل گسترش اسلام‌هراسی در غرب دانست. عوامل خارجی و حمایت قدرت‌های غربی و منطقه‌ای از جریان‌های سلفی در دهه‌ی اخیر، از مهم‌ترین عوامل موجودیت، استمرار و گسترش جریان سلفی تکفیری به شمار می‌رود. امریکا، انگلستان و دیگر کشورهای غربی در کنار برخی کشورهای منطقه‌ای مانند عربستان، اصلی‌ترین بازیگران پشتیبان تفکر سلفی تکفیری در خاورمیانه هستند. این حمایت‌ها نتیجه‌ای جز نفرت برای مردم مسلمان و انتقام آن از کشورهای غربی و بعضی کشورهای مسلمان ندارد.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امامی، محمدعلی، ۱۳۷۹ش، سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۱۳.
۳. جاودانی مقدم، مهدی و عبدالحسین عموری، ۱۳۹۳ش، بررسی زمینه‌های شکل‌گیری نوسلفی در خاورمیانه و الزامات دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات جشنواره‌ی شیخ طوسی (اسلام و تکفیر)، ش ۱۷.
۴. جعفری ولدانی، اصغر، ۱۳۸۸ش، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
۵. خلیل، محمد، ۱۳۹۲ش، مجموعه مقالات کنگره‌ی جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام.
۶. دنگا، حامد و دیگران، ۱۳۶۲ش، نهضت بیدارگری جهان اسلام، ترجمه: محمدمهدی جعفری، تهران: نشر.
۷. دکمچیان، هریر، ۱۳۸۳ش، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده‌ی بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه: حمید احمدی، تهران، شرکت انتشارات کیهان.
۸. رفعت، سیداحمد، ۱۳۷۹ش، جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی در مصر، ترجمه: مرضیه زارع زرد بلی و صغری روستایی، نهضت، سال اول، ش ۱.
۹. سجادی، عبدالقیوم، ۱۳۷۷ش، طالبان ایران و پاکستان، فصل‌نامه‌ی علوم سیاسی، دوره ۵، ش ۲.
۱۰. طینا، ۲۲ خرداد ۱۳۹۳ش.
۱۱. عصیری، سیدمجتبی، ۱۳۸۹ش، شاخ شیطان. قم: نشر رشید.
۱۲. علیخانی، علیاکبر و همکاران، ۱۳۸۴ش، اندیشه‌ی سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی.
۱۳. عزیزاده موسوی، سیدمهدی، ۱۳۸۹ش، سلفی‌گری و وهابیت، تبارشناسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، پاد اندیشه.
۱۴. عنایت، حمید، ۱۳۷۲ش، اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر، مترجم: بهاء‌الدین خرماشاهی. تهران: خوارزمی.
۱۵. فراهانی، محمدداود، ۱۳۹۳ش، تشکیلات گروه داعش و حامیان آن، مجموعه مقالات جشنواره‌ی شیخ طوسی (اسلام و تکفیر)، ش ۱۷.
۱۶. فرمانیان، مهدی، ۱۳۸۶ش، فرق تسنن، قم: نشر ادیان.
۱۷. الگار، حامد، ۱۳۸۷ش، وهابی‌گری، مترجم: احمد نیایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۸. عزیزاده موسوی، سیدمهدی، ۱۳۸۹ش، سلفی‌گری و وهابیت، قم: الهادی.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴ش، وهابیت برسر دوراهی، قم: مدرسه‌ی امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ج ۹.
۲۰. ملایر، محمدحسین، ۱۳۹۱ش، دقیقه‌ای در باب نسبی‌گرایی، مطلق‌گرایی و عینیت‌باوری. راهبرد سال بیست‌ویکم، ش ۶۴.
۲۱. موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۶۹ش، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۲۲. موسیوند، منوچهر، ۱۳۹۴ش، تاریخچه‌ی وهابیت، تهران: نشر اخوت.
۲۳. مرشدی‌زاد، علی، ۱۳۸۴ش، پست‌مدرنیسم، تهران، قصیده‌سرا.
۲۴. مسجد جامعی، محمد، ۱۳۶۶ش، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۴۲.
۲۵. همشهری، ۱۵ بهمن ۱۳۸۵ش.
۲۶. هوشنگی، حسین و احمد پاکتنچی، ۱۳۹۰ش، بنیادگرایی و سلفیه‌بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

۲۷. واعظی، محمود، ۱۳۹۰ش، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه (نظریه‌ها و روندها)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

28. <http://www.tisri.org/default-.aspx>.
29. <http://www.irna.Ir>.
30. <http://islamtimes.org/fa/doc/article>.
31. <http://tebna.ir/fa/news/view>.
32. <http://www.bashgah.net/fa/content/show>.
33. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news>.
34. <http://www.ir-psri.com>.
35. <http://www.tisri.org/default-asp>.
36. <http://www.hamshahrionline.Ir>.



